

عهد جدید: جلد ۱۱

اناجیل، بخش ۲

صلیب مسیح، بخش ۱

نویسنده: روت ب. گراینر

طراح: فرانسس ه. هر تسلر

طراح رایانه‌ای: اد اولسون

Translated into FARSI by
Sourik Saiad, Melena Shahverdian

مترجم: سوریک صیاد، ملنا شاه‌وردیان

©2010 Bible Visuals International

PO Box 153, Akron, PA 17501

Telephone: 717-859-1131 Fax: 717-859-4360

www.biblevisuals.org

درس اول

ورود به اورشلیم

قسمت مورد مطالعه کلام: متی ۲۱: ۱-۱۷؛ مرقس ۱۱: ۱-۱۱؛ لوقا ۱۹: ۲۸-۴۴؛ یوحنا ۱۲: ۱۲-۱۹؛ مزمور ۱۱۸: ۲۶؛ زکریا ۹: ۹

هدف درس: شاگردان درک کنند که عیسی مسیح منتظر است تا هر کدام از آنها شخصاً مسیح را به عنوان نجات‌دهنده و پادشاه بپذیرند.

آنچه شاگردان شما باید بدانند: روزی عیسی مسیح به زمین برخواهد گشت و به عنوان پادشاه سلطنت خواهد کرد. نشان زمان، او می‌خواهد بر قلب هر ایمان‌داری سلطنت کند.

آنچه شاگردان شما باید احساس کنند: اشتیاق برای حاکمیت عیسی مسیح بر قلب و فکرش.

آنچه شاگردان شما باید انجام دهند: اجازه دهد عیسی مسیح بر زندگی او مسلط شود.

رئوس مطالب درسی (جهت اطلاع معلم و شاگردان):

۱. عیسی آماده ورود به اورشلیم می‌شود (متی ۲۱: ۱-۶؛ مرقس ۱۱: ۱-۶؛ لوقا ۱۹: ۲۸-۳۴).
۲. انبوه جمعیت عیسی را می‌پرستند (متی ۲۱: ۷-۹؛ مرقس ۱۱: ۷-۱۰؛ لوقا ۱۹: ۳۵-۴۰؛ یوحنا ۱۲: ۱۲-۱۹).
۳. عیسی برای اورشلیم گریه می‌کند (لوقا ۱۹: ۴۱-۴۴؛ متی ۲۱: ۱۰-۱۱).
۴. عیسی رهبران یهودی را سرزنش می‌کند (متی ۲۱: ۱۲-۱۷؛ مرقس ۱۱: ۱۱).

آیه حفظی:

«زیرا که پسر انسان نیامده است تا مخدوم شود بلکه تا خدمت کند و تا جان خود را فدای بسیاری کند.» (مرقس

۱۰: ۴۵)

قابل توجه معلم:

جالب است بدانید که تقریباً یک سوم مطالب ثبت شده در اناجیل درباره وقایعی است که مربوط به مرگ مسیح است. اگرچه ما نمی‌توانیم به تفصیل به آنها بپردازیم، اما سعی خواهیم کرد که در این جلد و جلد بعدی تا حد امکان آنها را پوشش دهیم.

یکی از جذابترین مطالعات کتاب مقدسی تحقق نبوت هاست. بسیاری از وقایع مرتبط با مرگ مسیح و خود مرگ مسیح در عهد عتیق پیش‌گویی شده است. در این درس‌ها خواهیم دید که این پیش‌گویی‌ها چگونه تحقق پیدا می‌کنند.

در این درس نبوتی را خواهیم دید که با ورود عیسی سوار بر الاغی به اورشلیم به تحقق

می‌رسد. اگرچه عیسی در آن زمان خود را به عنوان پادشاه اسرائیل معرفی کرد، اما او را نپذیرفتند. و از آنجاییکه عیسی می دانست که او را رد خواهند کرد، به آنها گفت که مجازات خواهند شد. او گفت که پایتخت زیبایشان، اورشلیم، کاملاً ویران خواهد شد. (لوقا ۱۹: ۴۳-۴۴). و چنین نیز شد! (در سال ۷۰ میلادی تیسق و ارتش رومی اش آن را ویران کردند). همانطور که مردم اورشلیم به خاطر رد مسیح تنبیه شدند، گناهکارانی که مسیح را نمی پذیرند مجازات خواهند شد: این مجازات جدایی ابدی از حضور خداست.

درس

صدها سال مردم اسرائیل (معروف به اسرائیلی‌ها یا یهودی‌ها) منتظر فرستاده‌ای از طرف خدا بودند که بیاید و پادشاه آنها شود. اشعیا نبی از طرف خنثا نبوت کرد و گفت که این فرستاده بر تخت سلطنت خواهد نشست و بر اسرائیل سلطنت خواهد کرد. (اشعیا ۹: ۶-۷) سراینده مزامیر نیز از جانب خدا درباره این فرستاده نبوت کرد: «و او حکمرانی خواهد کرد از دریا تا دریا و از نهر تا اقصای جهان ... جمیع سلاطین او را تعظیم خواهند کرد و جمیع امت‌ها او را بندگی خواهند نمود.» (مزمور ۷۲: ۸-۱۱).

یهودیان می‌دانستند که خدا به وعده‌اش عمل خواهد کرد. آنچه آنها متوجه نشده بودند این بود که قبل از اینکه پادشاه سلطنتش را شروع کند، باید درد بکشد و به عنوان کفاره گناهان مردم جهان کشته شود. باعث تعجب است که آنها این موضوع را درک نکردند، چون رنج کشیدن مسیح مانند سلطنتش، به وضوح در پیش‌گویی‌ها گفته شده. در جلد بعدی درس‌ها به پیش‌گویی‌هایی که در مورد رنج کشیدن مسیح شده خواه یم پرداخت. (معلم: ممکن است بخواهید که دو مورد از این نبوت‌ها را بازگو کنید: مزمور ۲۲: ۱-۲۱؛ اشعیا ۵۳: ۷-۹).

چون خدا از همه چیز باخبر است، دقیقاً می‌دانست یهودیان چگونه به عیسی که می‌خواست خود را به آنها عرضه کرده و پادشاه آنها شود عکس‌العمل نشان خواهد داد. این اتفاقات از این قرار بود:

۱. عیسی آماده ورود به اورشلیم می‌شود

متی ۲۱: ۱-۶؛ مرقس ۱۱: ۱-۶؛ لوقا ۱۹: ۲۸-۳۴

عیسی و شاگردان شهر بیت‌عینا را ترک کردند. آنها در راهی حرکت می‌کردند که به کوه زیتون و اورشلیم ختم می‌شد. وقتی به شهر کوچکی (بیت‌فاجی) در دامنه کوه رسیدند، عیسی به دو نفر از شاگردان گفت: «به این روستا بروید. وقتی وارد این روستا شدید، الاغ و کره ای پیدا کنید که هیچ کس تا به حال سوار آن نشده باشد. آزادشان کنید و برای من بیاورید.»

شاگردان با خود فکر کردند: «وقتی مردم روستا ما را با این الاغ و کرده‌اش ببینند که مال ما هم نیست، چه خواهند گفت؟»

چون عیسی افکارشان را می‌دانست به آنها گفت: «اگر کسی به شما گفت که چرا آنها را باز می‌کنید، فقط بگویید «آقایمان لازمشان دارد» و آنها به شما اجازه می‌دهند که این حیوانات را بیاورید.»

ممکن است سئوالاتی برای شاگردان پیش آمده باشد: عیسی چرا به الاغ احتیاج دارد؟ او همیشه پیاده می‌رود. چرا حالا می‌خواهد سوار حیوان شود؟ اما فوراً از فرمان عیسی مسیح اطاعت کردند.

در میان راه، یکی از شاگردان گفت: «الاغ و کرده‌اش مطابق گفته عیسی دم در این خانه بسته شده اند!» آنها به سرعت به سمت حیوانات رفته و بازشان کردند.

تصویر شماره ۱ را نشان دهید

مردی که در آن نزدیکی ایستاده بود، پرسید: «چرا دارید این حیوانات را باز می‌کنید؟» شاگردان پاسخ دادند: «آقایمان به آنها نیاز دارد.»

با کمال تعجب، آن مرد اجازه داد که شاگردان الاغ و کرده‌اش را ببرند- همانطور که عیسی گفته بود! در آن وقت شاگردان متوجه شدند که چه اتفاقی قرار است بیفتد . عیسی مسیح می‌خواست سوار بر آنها به اورشلیم برود، همانطور که پادشاهان قبلی اسرائیل چنین کاری



کرده بودند. عیسی مانند پادشاهان قبلی روی اسب سفید باشکوهی وارد نمی‌شد. او تصمیم داشت که خیلی ساده روی کره الاغی بارکش وارد اورشلیم شود. (معلم: ممکن است بخواهید توضیح دهید که اسبها نشانه جنگ بودند، یک اسب برای مردم تداعی کننده جنگ بود. الاغ برای مسافرت‌های معمولی استفاده می‌شد- بنابراین الاغ مظهر صلح و آرامش بود.)

۲. انبوه جمعیت عیسی را می‌پرستند.

متی ۲۱: ۷-۹؛ مرقس ۱۱: ۷-۱۰، لوقا ۱۹: ۳۵-۴۰، یوحنا ۱۲: ۱۲-۱۹

تصویر شماره ۲ را نشان دهید

بعد از اینکه شاگردان طناب را روی کره الاغ گذاشتند، عیسی سوار شد. در کمال تعجب کره الاغ مثل دیگر الاغها جفتک نینداخت و شیهه نزد. در عوض، الاغ تسلیم افسار خالقش شد (یوحنا ۱: ۳؛ کولسیان ۱: ۱۶) و با کمال میل، عیسی-پسر خدا- بر پشتش حمل کرد. شاگردان متوجه نبودند که قرار است چه اتفاقی بیفتد. (یوحنا ۱۲: ۱۶). اما بعداً به خاطر آوردند که همین اتفاق، ۵۰۰ سال پیش، در کتاب زکریای نبی پیشگویی شده بود: «اینک پادشاه تو نزد تو می‌آید. او عادل و صاحب نجات و حلیم می‌باشد و بر الاغ و بر کره بچه الاغ سوار



است.» (زکریا ۹: ۹).

جمعیت زیادی جمع شد. بسیاری می‌خواستند به مسیح احترام بگذارند. بعضی ردهای خود را روی زمین پهن کردند. آنها شاخه‌های درختان را بریده و مثل فرش سلطنتی برای او پهن کردند. دیگران شاخه‌های نخل را در هوا تکان می‌دادند.

بعضی دیگر با شادی از جلوی مسیح راه می‌رفتند. بعضی هم از پشت سر او. آنها می‌گفتند: «مبارک باد پادشاهی که با نام خدا آمد! صلح و جلال در آسمان باد! هوشیانا [حالا نجات بده]!» مردان، زنان، کودکان با شادی کارهای قدرتمند عیسی را فریاد می‌زدند- به خصوص زنده کردن مردی از مردگان. (یوحنا ۱۲: ۱۷-۱۸).
چه پادشاه دیگری می‌تواند این کارها را انجام دهد؟ این جمله را بارها و بارها گفتند و فریاد زدند: «مبارک باد پادشاهی که در نام خدا می‌آید!»

بعضی از رهبران مذهبی یهودی، فریسیان، آنچه را که دیدند و شنیدند برایشان خوشایند نبود. به عیسی فرمان دادند و گفتند: «ای آقا، پیروانت را برای حرفهایی که می‌زنند سرزنش کن!»
اما عیسی جواب داد: «به شما می‌گویم که اگر مردم فریاد نزنند، سنگها خواهند گفت.» فریسیان تا آن وقت که نشنیده بودند که سنگها حرف بزنند، اما می‌دانستند که عیسی هر کاری را می‌تواند انجام دهد. اما سنگها فریاد نزنند، چون مردم دائماً با صدای بلند فریاد می‌زدند.

۳. عیسی برای اورشلیم گریه می‌کند

لوقا ۱۹: ۴۱-۴۴؛ متی ۲۱: ۱۰-۱۱

تصویر شماره ۳ را نشان دهید

وقتی جمعیت به بالای کوه زیتون رسید، از آنجا شهر باشکوه اورشلیم دیده می‌شد. اورشلیم با مرمرها، سنگها، نقره و چوب مرغوب و زیبا، به عنوان یکی از عجایب دنیا محسوب می‌شد. سقف طلائی معبد در نور خورشید می‌درخشید. عجب منظره‌ای! اما وقتی عیسی به اورشلیم نگاه کرد، خوشحال نبود. نه! همانطور که مردم با شادی فریاد می‌زدند و او را ستایش می‌کردند، اشکهایی از گونه‌های او جاری شد. چرا عیسی گریه کرد؟ چون می‌دانست بسیاری از مردم اورشلیم از او متنفرند. آنها نمی‌خواستند که او پادشاهشان باشد. به زودی او را رد می‌کردند و به خاطر طرد عیسی خدا این شهر را مجازات می‌کرد.



عیسی در حالیکه به اورشلیم نگاه می‌کرد: «ای کاش آرامشی را که می‌توانست از آن شما باشد می‌دانستید! اما شما آنرا نخواستید» سپس او پیشگویی کرد و گفت: «روزی [روز داوری] خواهد رسید که همه دشمنان شما به سوی شما آمده و شهرتان را نابود خواهند کرد. آنها اجازه نخواهد داد که سنگی روی سنگی بماند و همه چیز را نابود خواهند کرد. شما و فرزندانان مجازات خواهید شد چون فرصتی که خدا به شما داده بود را قبول نکردید.»
(فرصت پذیرش پادشاهشان، پسر خدا- یوحنا ۱: ۱۱).

مردمی که شاخه‌های نخل را در هوا تکان می‌دادند متوجه ناراحتی عیسی نبودند. آنها نمی‌دانستند که شهر زیبایشان روزی ویران خواهد شد. نمی‌دانستند که در طی تنها چند روز عیسی مسیح رنج کشیده و کشته خواهد شد و همه گناهان مردم اورشلیم - و همه جهان - را بر خود خواهد گرفت. پس فریادها ادامه داشت. «هوشیانا! مبارک باد آرزو در نام خداوند می‌آید، حتی پادشاه اسرائیل»

انبوه جمعیت وارد اورشلیم شد و شهر در هم می‌خروشید. مردم می‌پرسیدند: «این کیست؟»

جمعیتی که با مسیح بود، جواب داد: «این عیسی است، نبی از ناصره جلیل»

تا چند دقیقه پیش به او پادشاه می‌گفتند. اما حالا به او نبی می‌گفتند. آنها حتی حرفهای خودشان را هم باور نمی‌کردند! او را حقیقتاً به عنوان پادشاه قبول نداشتند - او را تنها نبی دیگری می‌دانستند. عیسی از طرف مردم خودش طرد شد.

۴. عیسی رهبران یهود را سرزنش می‌کند

متی ۲۱: ۱۲-۱۷؛ مرقس ۱۱: ۱۱

عیسی مسیح وارد کنیسه شد. کنیسه برای او همان خانه پدرش بود. مردم بیشتر و بیشتر می‌شدند.

کوران و شلان پیش او آمدند و عیسی آنها را شفا داد!

تصویر شماره ۴ را نشان دهید

کودکان بلندتر از همیشه فریاد می‌زدند: «هوشیانا، پسر داود»

وقتی کاهنان اعظم و دیگر رهبران یهودی کارهای بزرگ عیسی را دیدند و

حرفهای کودکان را شنیدند عصبانی شدند. از عیسی پرسیدند: «می‌شنوی که

چه می‌گویند؟»

عیسی جواب داد: «آیا تا به حال نشینده اید که خدا ستایش را از دهان

کودکان بازگو می‌کند؟ [مزمور ۸: ۲]» رهبران یهودی چه حرفی برای گفتن



داشتند؟ هیچ!

بالاخره، وقت غروب، عیسی مسیح کنیسه را ترک کرد و به همراه شاگردان به بیت عینا برگشت.

عجب روزی بود!

بعضی از همان مردم چند روز بعد دوباره فریاد می‌زدند. اما همانطور که خواهیم دید، فردیان آنها

متفاوت از این خواهد بود.

روزی که درباره آن صحبت کردیم در بعضی از نقاط جهان به نام یکشنبه نخل معروف است.

اتفاقات آن روز تقریباً دو هزار سال پیش رخ داد. پیشگویی که گفت: «کسی سوار بر الاغی به

اورشلیم خواهد آمد» به طور کامل تحقق پیدا کرد. (زکریا ۹: ۹).

پیشگویی عیسی درباره ویرانی شهر اورشلیم بعداً به وقوع پیوست. چون در سال ۷۰ میلادی تیتس و ارتش روم آنچنان این شهر را ویران کردند که سنگی روی سنگی بند نشد.

پیشگویی درباره پادشاهی عیسی چه شد؟ کی اتفاق افتاد؟ اتفاق نیفتاد. چون همه پیشگویی های کتاب مقدس هنوز اتفاق نیفتاده اند و این یکی از آنهاست. این روز همان روزی در آینده که عیسی مسیح خداوند پادشاه جهان خواهد بود. روزی او سوار بر اسبی سفید از آسمان خواهد آمد. بر روی سرش تاجهای بسیاری خواهد بود. و بعد پادشاه اسرائیل یا همان یهودیان نیز خواهد بود. (مکاشفه ۱۹: ۱۱-۱۶).

مانند نبوتهای دیگر، این پیشگویی نیز انجام خواهد شد. اتفاقات زیادی تا قبل آن روز باید رخ دهد. درباره این اتفاقات در درسهای آینده بیشتر خواهیم آموخت.

مسیح اولین بار به زمین آمد تا نجات دهنده جهان باشد. او با مردن بر روی صلیب به این هدف رسید. امروز آنهایی که او را به عنوان پسر خدا می پذیرند و به او اعتماد می کنند طبیعت تازه ای می بخشند. و مثل کره الاغی که توسط خالقش رام شد قلبهای ایمانداران واقعی تسلیم او خواهند شد. (دوم قرنتیان ۵: ۱۷)

اگرچه باید منتظر بازگشت دوباره و سلطنت او باشیم، امروز نیز می توانیم اجازه دهیم که بر قلب و فکرمان سلطنت کند. آیا تو این اجازه را به او می دهی؟



درس ۱: تصویر شماره ۱



درس ۱: تصویر شماره ۲



درس ۱: تصویر شماره ۳



درس ۱: تصویر شماره ۴

درس دوم

یهودای خیانتکار

قسمت مورد مطالعه کلام: متی ۲۶: ۱-۲۹؛ مرقس ۱۴: ۱-۲۶؛ لوقا ۲۲: ۱-۱۸؛ یوحنا ۱۲: ۱-۱۱ و ۱۳: ۱-۳۵؛
مزمور ۴۱: ۹؛ زکریا ۱۱: ۱۲-۱۳

هدف درس: متعهد بودن به مسیح - تحول کامل قلبی

آنچه شاگردان شما باید بدانند: عیسی مسیح می‌داند که چه کسی تظاهر به ایمان و ایمان واقعی را تمییز می‌دهد

آنچه شاگردان شما باید احساس کنند: الزام به ایمان به عیسی مسیح

آنچه شاگردان شما باید انجام دهند: به عیسی به عنوان پسر خدا ایمان آورده و به عنوان نجات‌دهنده بپذیرد

رئوس مطالب درسی (جهت اطلاع معلم و شاگردان):

۱. مریم محبتش را به عیسی نشان می‌دهد (متی ۲۶: ۶-۱۳؛ مرقس ۱۴: ۳-۹؛ یوحنا ۱۲: ۱-۸).

۲. نقشه خیانت یهودا به عیسی (لوقا ۲۲: ۱-۶؛ مرقس ۱۴: ۱۰-۱۱؛ متی ۲۶: ۱۴-۱۶).

۳. عیسی از نقشه یهودا باخبر است (متی ۲۶: ۱۷-۲۵؛ مرقس ۱۴: ۱۲-۲۱؛ لوقا ۲۲: ۷-۲۳؛ یوحنا ۱۳: ۱-۲۷).

۴. یهودا به عیسی پشت می‌کند (یوحنا ۱۳: ۲۸-۳۰).

آیه حفظی:

«زیرا که پسر انسان نیامده است تا مخدوم شود بلکه تا خدمت کند و تا جان خود را فدای بسیاری کند.» (مرقس

۱۰: ۴۵)

قابل توجه معلم:

در این درس، تحقق پیشگویی دیگری را خواهیم دید. این پیشگویی مربوط به یهودا و خیانتش به عیسی مسیح است.

معنای اسم یهودا "ستایش خدا" یا "اعتراف کننده" است. اما رفتار یهودا با اسم او همخوانی نداشت. او شاگردی بود که تصمیم گرفت در ملکوت خدا نقشی نداشته باشد. او به تنها قربانی واقعی گناهان پشت کرد. در حالیکه از نزدیک با نجات‌دهنده، حقیقت و زندگی، زندگی کرد ولی خودش بدون امید و مسیح در گناه گم شد.

هرگز فکر نکنید که شاگردی با حضور در کلاسهای شما نجات خواهد یافت. این هشدار است برای آنانی که فکر می‌کنند اگر به کلیسا بروند، دعا کنند و به کتاب مقدس بخوانند، از نجات برخوردار خواهند شد.

درس

یهودای اسخریوطی، ۳ سال شاگرد عیسی بود. او امید داشت که عیسی پادشاه زمینی خواهد بود و ب ه او (یهودا) و دیگر شاگردان مقامی بالا در سلطنتش خواهد بخشید.

وقتی عیسی سوار بر الاغی وارد اورشلیم شد، یهودا فکر کرد که این رویایش به زودی به واقعیت تبدیل خواهد شد. او با قاطعیت به دیگر شاگردان پیوست و فریاد می‌زد: «مبارک باد پادشاهی که در نام خداوند می‌آید.» (لوقا ۱۹: ۳۷-۳۸).

آن روز عیسی پادشاه نشد. بر روی تخت سلطنت اورشلیم هم ننشست. هیچ تاجی بر سر نداشت. و یهودا در حکومتش شخص مهمی نشد. حتماً یهودا با خودش فکر می‌کرد: دیگر چه معنی دارد که باز هم صبر کنم؟

۱. مریم محبتش را به عیسی نشان می‌دهد

متی ۲۶: ۶-۱۳؛ مرقس ۱۴: ۳-۹؛ یوحنا ۱۲: ۱-۸

جشنی در خانه شمعون جذامی در بیت عینا برپا شد. احتمالاً جشن شکرگزاری بود. شمعون که از جذام شفا پیدا کرده بود می‌خواست از عیسی مسیح، که به همراه شاگردان به خانه اش آمده بود، تشکر کند. ایلعادر که او هم در آن جمع بود می‌خواست به خاطر زنده شدن از مردگان از عیسی تشکر کند! (یوحنا ۱۲: ۱). مریم و مرتا، خواهران ایلعادر، هم آنجا بودند.

مرتتا غذاهای خوبی برای جشن آماده کرده بود. بقیه به دور میزی نشسته بودند و غذا می‌خوردند و حرف می‌زدند. تصویر شماره ۱ را نشان دهید.

بعد اتفاقی افتاد! تمام اتاق بویی خوش پر کرد. مریم داشت با عطری گرانقیمت سر و پاهای عیسی را تدهین می‌کرد. بعضی از شاگردان، به رهبری یهودا، ناراحت شدند. احتمالاً عطر را از دست مریم گرفتند. اما دیگر دیر شده بود. او همه آن روی مسیح ریخته بود. و از موهای بلندش مثل حوله‌ای بپای خشک کردن پاهای عیسی استفاده کرد. با این کار مریم می‌خواست محبت خود را به او نشان دهد.

یهودا نتوانست ساکت بماند، و پرسید: «چرا او این عطر گرانقیمت را هدر داد؟ حتماً

قیمتش به اندازه حقوق یکسال بود. و می‌توانستیم این پول را به فقرا بدهیم.»



یهودای به فکر مردم فقیر نبود. بلکه او به فکر پول عطر بود. پول را برای خودش می‌خواست. یهودای خزانه دار شاگردان بود. او همه پولها را در کیفی نگه می‌داشت و هر وقت باید لباس و غذایی خریداری می‌شد، یهودا از پول داخل کیف می‌پرداخت. شاگردان دیگر نمی‌دانستند که گاهی یهودا از آن پول می‌دزدید و برای خودش نگه می‌داشت. (یوحنا ۱۲: ۶). اما عیسی خبر داشت.

عیسی رو به یهودا کرد و گفت: «کاری با او نداشته باش! چرا مزاحم این زن می شوی؟ او کار خوبی کرد . تو همیشه مردم فقیر را می بینی و هر وقت که بخواهی می توانی به آنها خوبی کنی. اما من همیشه کنار تو نخواهم بود. مریم آنچه می توانست را انجام داد. او عطر را بر روی من ریخت تا مرا برای دفن شدن آماده کند.»
 دفن؟ منظور عیسی چه بود؟ آیا او دیگر پادشاه زمین نخواهد بود؟ آیا واقعاً او را می کشتند و دفن می کردند؟
 آرزوهای یهودا کاملاً بر باد رفته بود. دیگر مقام بالایی در سلطنت عیسی نخواهد داشت. پس دیگر دلیلی نداشت که شاگرد عیسی باشد. حقیقت تلخ این بود که یهودا هیچ وقت واقعاً به عیسی ایمان نداشت. (یوحنا ۶: ۶۴-۷۱).
 اما عیسی او را به عنوان یکی از شاگردانش انتخاب کرده بود. این یکی دیگر از پیشگویی های کتاب مقدس بود که انجام شد. (مزمور ۴۱: ۹).

۲. نقشه خیانت یهودا به عیسی

(لوقا ۲۲: ۱-۶؛ مرقس ۱۴: ۱۰-۱۱؛ متی ۲۶: ۱۴-۱۶).

یهودا با نفرتی در دل، جشن بیت عینا را ترک کرد. در واقع، خود شیطان وارد یهودا شده بود و این نقشه پلید را در فکرش گذاشته بود. یهودا می دانست که کاهنان اعظم اورشلیم دشمنان عیسی بودند و می خواستند او را دستگیر کنند. پس یهودا با عجله پیش آنها رفت تا در دستگیری عیسی به آنها کمک کند!

تصویر شماره ۲ را نشان دهید.

مخفیانه پیش دشمنان عیسی رفت. با طمع پرسید: «اگر عیسی را به شما تحویل دهم،

چقدر پول به من می دهید؟»

کاهنان اعظم آنچه می شنیدند را باور نمی کردند. یکی از شاگردان عیسی داشت به آنها پیشنهاد کمک به دستگیری عیسی را می داد! فوراً به یهودا قول دادند که ۳۰ سکه نقره (تقریباً مزد ۵ هفته کار) را به او خواهند داد، به شرطی که آنها را پیش عیسی ببرد. یهودا عاشق پول بود. او حاضر بود به خاطر ۳۰ سکه نقره به عیسی خیانت کند. پولی که در آن روزگار به برده ها می دادند. در این زمان، پیشگویی دیگری انجام شد! خداوند ۵۰۰ سال



پیش گفته بود که همین اتفاق خواهد افتاد! (معلم: زکریا ۱۱: ۱۲ را بخوانید).

یهودا به کاهنان اعظم قول داد که زمان مناسب برای دستگیری عیسی را به آنها خبر خواهد داد.

۳. عیسی از نقشه یهودا باخبر است

(متی ۲۶: ۱۷-۲۵؛ مرقس ۱۴: ۱۲-۲۱؛ لوقا ۲۲: ۷-۲۳؛ یوحنا ۱۳: ۱-۲۷).

دو روز بعد، عیسی به پطرس و یوحنا گفت: «بروید و شام را آماده کنید.» او از آنها خواست تا بره ای را برای غذا قربانی کنند. آنها باید بره را با نان فطیر یعنی نان بدون مخمر می خوردند. از او پرسیدند: «می خواهی به کجا برویم؟»

به شهر اورشلیم بروید و در آنجا مردی را خواهید که کوزه آبی به دستش دارد. به دنبال او به خانه ای که می رود رفته و به او بگویید: «آقا می خواهد بداند که اتاق مهمان کجاست، جایی که بتواند با شاگردان شام بخورد.» او به شما اتاقی را در طبقه بالا نشان خواهد داد که برای ما آماده شده است. شام را آنجا حاضر کنید.» این دو شاگرد فوراً رفتند و آن مرد را پیدا کردند. به دنبالش به خانه او رفتند: همه چیز درست هم انطوری بود که عیسی گفت! و شاگردان غذا را آنجا حاضر کردند.

آن شب عیسی و شاگردانش دور میز نشستند تا شام بخورند. یهودا هم آنجا بود. اما او راز پلیدش را فاش نکرد. عیسی رو به شاگردان کرد و گفت: «خیلی مشتاق این شام بودم تا قبل از اینکه رنج بکشم، آنرا با شما بخورم.» یهودا داشت به نقشه پلید خیانتش به پسر خدا فکر می کرد. در طول شام عیسی دست از خوردن کشید و گفت: «باید چیزی به شما بگویم. یکی از شما به من خیانت خواهد کرد.»

شاگردان تعجب کردند. آیا واقعاً یکی از آنها به پسر خدا خیانت می کند؟ آنها از هم این سؤال را می پرسیدند که آن شخص کیست؟ بعضی گفتند: «آیا من هستم؟» عیسی جواب داد: «او کسی است که این تکه نان را بعد فروبردن در بشقاب به او بدهم.» (البته این عمل نشان دهنده محبت شخصی نسبت به شخص دیگر است.)

تصویر شماره ۳ را نشان دهید.

عیسی بعد از آن نان را در بشقاب فرو برد و به یهودا داد. یهودا! آیا او آنرا از دست عیسی می گیرد؟ بله! گرفت! او باید توبه می کرد و از عیسی می خواست که برای نقشه شومش او را ببخشد. اما به جای آن خودش را کاملاً تسلیم شیطان کرد. دیگر امکان توبه وجود نداشت. یهودا قصد داشت تا در همان شب به پسر خدا خیانت کند.

عیسی به یهودا نگاه کرد و گفت: «آن کاری که می خواهی انجام بدهی را زودتر انجام بده.»

شاگردان دیگر منظور عیسی را نفهمیدند. آنها فکر کردند که عیسی یهودا را برای خریدن چیزی یا دادن پول به فقرا بیرون می فرستد (یوحنا ۱۳: ۲۸ - ۲۹).



۴. یهودا به عیسی پشت می کند

(یوحنا ۱۳: ۲۸ - ۳۰)

تصویر شماره ۴ را نشان دهید.



یهودا بلند شد و میز را ترک کرد. به عیسی پشت کرد و در تاریکی شب بیرون رفت. تا آن زمان، ۳ سال بود که او همراه پسر خدا بود. به تعالیم او گوش داده بود. اما قلب گناهکار او هیچ وقت عوض نشده بود. او متظاهر و ریاکار بود. اما شخصی بود که نمی توانست فریبش بدهد، آن شخص عیسی مسیح بود. عیسی از قلب یهودا خبر داشت - درست همانطور که از قلب من و تو خبر دارد. او می داند که امروز واقعاً او را به عنوان پسر خدا قبول داری یا تظاهر می کنی.

اگر تا به حال عیسی را به عنوان نجات دهنده پذیرفته‌ای، آیا حاضری حالا این کار را انجام بدهی؟ تنها و تنها آن موقع است که از مشارکت با او لذت ببری؟







درس ۲: تصویر شماره ۳



درس ۲: تصویر شماره ۴

درس سوم

شام خداوند ما - باغ جتسمانی

قسمت مورد مطالعه کلام: متی ۲۶: ۲۶-۵۶؛ مرقس ۱۴: ۲۲-۵۰؛ لوقا ۲: ۱۹-۵۴؛ یوحنا ۱۳: ۳۱-۳۸؛ ۱۸: ۱-۱۳

۱۳؛ زکریا ۱۳: ۷

هدف درس: شاگردان بدانند که عیسی مسیح، پسر خدا، کاملاً از اراده خدا اطاعت کرد.

آنچه شاگردان شما باید بدانند: عیسی مسیح اجازه نداد که هیچ چیز مانع انجام اراده خدای پدر شود

آنچه شاگردان شما باید احساس کنند: الزام به انجام اراده خدا

آنچه شاگردان شما باید انجام دهند: بگذارند که عیسی مسیح زندگی شان را کاملاً در اختیار گیرد

رئوس مطالب درسی (جهت اطلاع معلم و شاگردان):

۱. عیسی روش ساده‌ای را برای یادآوری مرگش معرفی کرد (متی ۲۶: ۲۶-۲۹؛ مرقس ۱۴: ۲۲-۲۵؛ لوقا ۲۲: ۱۹-۲۰؛ یوحنا ۱۳: ۳۱-۳۵)

۲. عیسی در باغ دعا می‌کند (متی ۲۶: ۳۰-۳۹؛ مرقس ۱۴: ۲۶-۳۶؛ لوقا ۲۲: ۳۹-۴۴؛ یوحنا ۱۸: ۱)

۳. شاگردان به جای دعا کردن خوابیدند (متی ۲۶: ۴۰-۴۵؛ مرقس ۱۴: ۳۷-۴۱؛ لوقا ۲: ۴۵-۴۶)

۴. یهودا به عیسی خیانت می‌کند و عیسی دستگیر می‌شود (متی ۲۶: ۴۶-۵۶؛ مرقس ۱۴: ۴۲-۵۰؛ لوقا ۲۲: ۴۷-۵۴؛ یوحنا ۱۸: ۲-۱۳)

آیه حفظی:

«زیرا که پسر انسان نیامده است تا مخدوم شود بلکه تا خدمت کند و تا جان خود را فدای بسیاری کند.» (مرقس

۱۰: ۴۵)

قابل توجه معلم:

در این درس، بار دیگر پیشگویی تحقق می‌یابد. در کتاب زکریا ۱۳: ۷ از مضروب شدن شبان ما عیسی مسیح و پراکنده شدن گوسفندان صحبت می‌شود. عملاً می‌بینیم که مضروب شدن او به دنبال خیانت پلید یهودای اسخریوطی بود؛ تنهایی او به وقت دعا در باغ؛ دستگیری او توسط سربازان و تنها گذاشتن عیسی از سوی شاگردان. در واقع، گوسفندان او پراکنده شدند.

تصویری که عیسی از انجام اراده خدا نشان می‌دهد، تصویری تکان‌دهنده است. عیسی می‌توانست از دشمنانش فرار کند، همانگونه که قبلاً از کسانی که قصد جان او را داشتند فرار کرد. اما زمان آن رسیده بود که او زندگی خود را برای نجات بسیاری بدهد.

باشد که محبت مسیح آنچنان ما را ملزم کند که برای انجام اراده خدا از هیچ کاری کوتاهی نکنیم.

۱. عیسی روش ساده‌ای را برای یادآوری مرگش معرفی کرد

(متی ۲۶: ۲۶-۲۹؛ مرقس ۱۴: ۲۲-۲۵؛ لوقا ۲۲: ۱۹-۲۰؛ یوحنا ۱۳: ۳۱-۳۵)

عیسی و شاگردان به دور میز شام در طبقه بالا نشستند. عیسی می‌دانست که این شام آخری است که قبل از مردنش خواهد خورد. همچنین، می‌دانست که یهودا رفته تا او را پیش دشمنانش تسلیم کند. عیسی رو به ۱۱ شاگردی کرد که هنوز با او بودند و گفت: «زمان من رسیده. حالا جلال خدا دیده می‌شود. خداوند وقتی که اراده اش در من انجام شود جلال بسیاری خواهد یافت. فرزندان عزیزم، تا قبل از مردنم زمان بسیار کمی با شما خواهم بود. شما دنبال من خواهید گشت ولی نمی‌توانید به جایی که من می‌روم بیایید. پس دستور تازه‌ای به شما می‌دهم» یکدیگر را همانطور که من شما را دوست داشتم، دوست داشته باشید ” و با این کار مردم می‌دانند که شما شاگردان من هستید.»

پطرس به نظر از این دستور زیاد خوشش نیامد. اما او نگران این بود که عیسی آنها را ترک کند، به همین دلیل پرسید: «خداوندا کجا می‌روی؟»

عیسی پاسخ داد: «تو نمی‌توانی به آنجایی که من می‌روم بیایی. اما بعداً پیش من خواهی آمد.» سپس عیسی چیزی گفت که شاگردان را بسیار ناراحت کرد: «امشب همه شما فرار کرده و مرا تنها می‌گذارید. اما وقتی دوباره زنده شدم، قبل از شما به جلیل می‌روم.»

پطرس با ناباوری فریاد زد و گفت: «فرار کنیم و تو را تنها بگذاریم؟ نه! من این کار را نمی‌کنم! حتی اگر همه فرار کنند، من تو را تنها نمی‌گذارم. من تا پای جانم با تو هستم.»

عیسی جواب داد: «پطرس، تا صبح قبل از اینکه خروس دو بار صدا کند، تو ما را ۳ بار انکار می‌کنی. حتی می‌گویی که من را نمی‌شناسی!»

پطرس گفت: «حتی اگر بمیرم، تو را انکار نمی‌کنم!» شاگردان دیگر نیز همین قول را به عیسی دادند. هیچ کس باور نمی‌کرد که پسر خدا را انکار کند.

تصویر شماره ۱ را نشان دهید.

سپس عیسی کار خاصی انجام داد. این شام آخری بود که او قبل از مرگش با شاگردان می‌خورد. او می‌خواست این شام یاد ماندنی باشد. کمی نان برداشت و خدا را شکر کرد و نان را تکه تکه کرد. در حالیکه که تکه‌های نان را به شاگردان می‌داد گفت: «بگیرید و بخورید. این بدن من است که برای شما قربانی خواهد شد. وقتی این نان را می‌خورید به یاد من باشید.»



عیسی کمی شراب برداشت. پس از تشکر از خدا، آن را به شاگردان داد و گفت: «همه از این بخورید. این خون من است که برای بسیاری ریخته می‌شود تا گناهانشان آمرزیده

شود.»

آیا شاگردان منظور عیسی را از این جملات فهمیدند؟ مثل این بود که او تصویری به آنها می دهد. با اینکه هنوز نمرده بود، می گفت که این نان نمادی از بدن اوست. کمی بعد بدنش به خاطر گناهکارانی که به او ایمان خواهند آورد داده و کشته خواهد شد. در زمان مرگش، خونش از زخمهای دستان و پاهایش جاری می شود (همانطور که نویسندۀ مزامیر در مزمور ۲۲: ۱۶ پیشگویی کرد). شرابی که خوردند نمادی از خونش بود. این خون برای کسانی که عیسی را بپذیرند، نمادی را آمرزش گناهانشان خواهد بود. آمرزش گناهان انجام نمی شد مگر با ریخته شدن خون عیسی. (عبرانیان ۹: ۲۲).

عیسی به آنها گفت: «این نان را بخورید و شراب را بنوشید و مرا به خاطر بیاورید.» و تقریباً دو هزار سال است که ایمانداران مسیح را با چنین مراسمی که عشای ربانی یا شام خداوند یا سفره خدا خوانده می شود، به یاد می آورند.

۲. عیسی در باغ دعا می کند

(متی ۲۶: ۳۰-۳۹؛ مرقس ۱۴: ۲۶-۳۶؛ لوقا ۲۲: ۳۹-۴۴؛ یوحنا ۱۸: ۱)

بعد از اینکه شاگردان این یادبود ساده را دیدند، با هم سرودی خواندند. بعد با هم به کوه زیتون رفتند. وقتی از راه قدرون گذشتند به باغ جستیمانی در نزدیکی اورشلیم رسیدند.

عیسی توقف کرد و به ۸ نفر از شاگردان گفت: «وقتی من برای دعا می روم، اینجا بیدار بمانید.»

تصویر شماره ۲ را نشان دهید.

عیسی پطرس، یعقوب و یوحنا را با خود به باغ برد. به آنها گفت: «من به زحمت افتادم. اینجا منتظر بمانید و وقتی دعا می کنم مراقب من باشید.» عیسی به تنهایی به راه افتاد (تقریباً به اندازه یک فرسنگ دور شد). در آنجا به زمین افتاد و دعا کرد: «ای پدرم، اگر ممکن است این جام را از من بگیر. اما من نمی خواهم که اراده خودم را انجام دهم بلکه می خواهم که اراده تو انجام بگیرد.»



عیسی مسیح می دانست که با مرگ روبروست. او می دانست با اینکه هیچ وقت گناهی

انجام نداده ولی باید گناه همه مردم جهان را به خودش بگردد (اشعیا ۵۳: ۶؛ اول پطرس ۲: ۲۴). آیا می توانید درک

کنید که این برای عیسی چه معنایی داشت؟

تصور کنید که شما هیچ خطایی نکرده اید اما به خاطر کارهای اشتباه برادر، خواهر و همه مردم شهر باید مجازات شوید. چه احساسی خواهید داشت؟ (بحث کنید) حتماً نمی توانید درک کنید که فرزند بی گناه خداوند در آن شب چه احساسی داشته است. چون او گناهان همه جهانیان - همه مردان، همه زنان، همه پسران و همه دختران - را بر خود گرفت. او - فرزند بی گناه و مقدس خدا - گناه همه دنیا را بر خودش گرفت (۲ قرنتیان ۵: ۲۱). اما خداوند عیسی با کمال میل آن کلو را انجام داد چون اراده پدر این بود.

وقتی عیسی دعا می کرد، فرشته‌ای از آسمان آمد تا او را تقویت کند . او به دعا ادامه داد- اما قلبش دردمندتر شد . فکر اینکه او گناهان را بر خود می گیرد ناراحتش می کرد. آنقدر این بار سنگین و در دعا عمیق شده بود که عرق او مثل قطره‌های خون از پیشانی اش جاری شد.

۳. شاگردان به جای دعا کردن خوابیدند

(متی ۲۶: ۴۰-۴۵؛ مرقس ۱۴: ۳۷-۴۱؛ لوقا ۲: ۴۵-۴۶)

تصویر شماره ۳ را نشان دهید.

بعد از مدتی عیسی پیش پطرس، یوحنا و یعقوب رفت . آیا آنها هم داشتند دعا می کردند؟ نه! آنها خسته بودند و خوابیده بودند.
عیسی آنها را صدا زد و گفت : «پطرس، خوابیدی؟ نمی توانستی یک ساعت بیشتر بیدار بمانی؟ بیدار می ماندی و دعا می کردی تا در وسوسه نیفتی!»
اما شاگردان آنقدر خسته بودند که نمی توانستند چشمانشان را باز کنند. بنابراین عیسی آنها را گذاشت و رفت . عیسی دوباره دعا کرد: «ای پدرم، اگر این جام را باید بخورم پس بگذار اراده‌ات انجام بشود.»



این جام رنج گناهان چقدر تلخ بود!

عیسی پیش شاگردان برگشت اما آنها هنوز خواب بودند. پس دوباره رفت و برای بار سوم همان دعا را کرد. عیسی می دانست که زمان آن رسیده که باید جام خشم خدا را از گناهان بنوشد. و او آماده پرداخت قربانی نهایی گناهان بود.

به شاگردان خواب‌آلود گفت: «بخوابید و استراحت کنید» وقت دعا تمام شده بود.

۴. یهودا به عیسی خیانت می کند و عیسی دستگیر می شود

(متی ۲۶: ۴۶-۵۶؛ مرقس ۱۴: ۴۲-۵۰؛ لوقا ۲۲: ۴۷-۵۴؛ یوحنا ۱۸: ۲-۱۳)

عیسی می دانست که وقت دستگیر شدنش نزدیک است و گفت: «حالا وقتش است. پسر انسان به دشمنان تسلیم خواهد شد. حالا بیدار شوید! برویم! ببینید! کسی که به من خیانت کرده دارد می آید.»
در میان تاریکی، شاگردان گروهی را دیدند که با چراغ به دست و با شمشیر و چماق به طرف آنها می آیند و یهودا راهنمای گروه بود! او دشمنان-سربازان، افسران کاهنان اعظم، کاتبان و فریسیان- عیسی را با خود آورده بود.
عیسی (اگرچه می دانست که آنها برای چه آمده‌اند) پرسید: «دنبال چه کسی آمده‌اید؟»
آنها فریاد زدند: «عیسای ناصری.»

عیسی گفت: «من هستم.»

دشمنان او آنقدر از جواب او تعجب کردند که به عقب رفتند و به زمین افتادند.

عیسی دوباره پرسید: «دنبال چه کسی آمده‌اید؟»

دوباره آنها جواب دادند: «عیسای ناصری.»

تصویر شماره ۴ را نشان دهید.

عیسی گفت: «گفتم که خودم هستم. شما به دنبال من آمده اید، پس بگذارید که شاگردانم بروند.» او نگران شاگردانش بود. و نمی‌خواست به آنها آسیبی برسد. یهودا گفت: «سلام، استاد!» و عیسی را بوسید! این وقتی بود که یهودا به دشمنان اشاره کرد: «من امشب با او در اتاق بودم. او مقاومت نخواهد کرد. می‌بینید که؟ او گذاشت که او را ببوسم.»

عیسی خودش را پس نکشید. فقط پرسید: «آیا پسر انسان را با یک بوسه تسلیم می‌کنی؟»



سپس سربازان عیسی را احاطه کردند. وقتی پطرس این را دید، شمشیرش را بیرون کشید و گوش راست ملوک (نوکر کاهن اعظم، یکی از کسانی که برای دستگیری عیسی به آنجا آمده بود) را برید.

عیسی از کار پطرس ناراحت شد و به دستور داد: «پطرس، شمشیرت را غلاف کن! می‌توانم به پدرم بگویم تا ۱۲ لشکر [هزاران با حتی میلیونها!] از فرشتگان را بفرستد. اما با این کار کلام خدا تحقق نخواهد یافت. بلکه باید این اتفاق بیفتد.» سپس عیسی گوش ملوک را لمس کرد و او را شفا داد.

سربازان عیسی را دستگیر کردند و دستانش را بستند. عیسی روبه کاهنان اعظم و روسای کنیسه کرد و پرسید: «آیا با شمشیر و چماق به دنبال من آمده‌اید؟ و می‌خواهید مثل یک دزد مرا دستگیر کنید؟ در روز با شما در کنیسه نشسته بودم و شما مرا دستگیر نکردید. اما حالا زمان شما و قدرت تاریکی است. همه اینها باید اتفاق بیفتد تا نوشته‌های انبیا انجام شود.»

آیا پیشگویی دیگری داشت اتفاق می‌افتاد؟ بله! کدام پیشگویی؟ مزمور ۴۱: ۹. «و آن دوست خالص من که بر او اعتماد می‌داشتم که نان مرا نیز می‌خورد، پاشنه خود را بر من بلند کرد.» (همچنین یوحنا ۱۳: ۱۸-۱۹) یهودا آن تکه نان را به نشان دوستی و محبت دریافت کرده بود. و حالا به کسی که او را دوست داشت خیانت می‌کرد.

وقتی عیسی اجازه داد تا او را دستگیر کرده و ببرند همه شاگردان برگشتند و فرار کردند!

قابل توجه معلم:

برای اینکه شاگردان سردرگم نشوند، و شام نمادین بودن شام خداوند را بهتر درک کنند از این مثال استفاده کنید : به آنها تصویری (شاید عکس مادران) را نشان دهید و توضیح دهید که "اگر به شما بگویم که این عکس مادر من است، شما گول نمی‌خورید چون می‌دانید که این تکه کاغذ مادر من نیست بلکه عکس مادر من است. پس وقتی عیسی گفت که این بدن و خون من است در واقع داشت به شاگردان یاد می‌داد که اینها نماد (تصویر) بدن و خون اوست"

مطابق اطاعات کتاب مقدسی شاگردان، شاید بخواهید به زمین افتادن سربازان در زمان دستگیری مسیح را اینگونه توضیح دهید : وقتی عیسی به سربازان جواب داد خود را خداوند "من هستم" نامید. (خروج ۳: ۶ و ۱۴-۱۳؛ یوحنا ۸: ۵۲-۵۸ و ۱۸: ۶). این نامی مقدس است- نامی که باید به آن احترام گذاشت. این نامی است که به ما کم‌کم می‌کند که به یاد آوریم که خدا همیشه بوده و هست و خواهد بود. همانطوری که خدای پدر من هستم است، پس خدای پسر هم من هستم است. عیسی خدای پسر است.



درس ۳: تصویر شماره ۱



درس ۳: تصویر شماره ۲



درس ۳: تصویر شماره ۳



درس ۳: تصویر شماره ۴

درس چهارم

صلیب عیسی - بخش اول

هدف درس: این موضوع را روشن کند که کل کتاب مقدس درباره عیسی مسیح صحبت می کند

آنچه شاگردان شما باید بدانند: عیسی زندگی اش را فدیۀ داد تا جریمۀ گناه را بپردازد

آنچه شاگردان شما باید احساس کنند: اشتیاق برای حاکمیت خدا در زندگی شاگردان.

آنچه شاگردان شما باید انجام دهند:

نجات نیافتگان: به عیسی مسیح به عنوان پسر خدا ایمان آورده و نجات را بپذیرند.

نجات یافتگان: اجازه دهند عیسی مسیح خداوند نقش پادشاه حاکم بر قلب، اراده و ذاتشان را ایفا کند.

رئوس مطالب درسی (جهت اطلاع معلم و شاگردان):

۱. عیسی مسیح نبوت را به انجام رساند (اشعیا ۶: ۴۲؛ ۶: ۱۰).

۲. عید پسخ (فصح) یادآور بره ای است که به جای نخست زاده مرد (خروج ۱۲: ۱۲-۱۳).

۳. خداوند عیسی، بره خدا، قربانی نهایی گناه است (یوحنا ۱: ۲۹؛ عبرانیان ۱۱: ۱۰-۱۲).

۴. عیسی مسیح نجات دهنده جهان است (یوحنا ۳: ۱۶).

آیه حفظی:

«زیرا که پسر انسان نیامده است تا مخدوم شود بلکه تا خدمت کند و تا جان خود را فدای بسیاری کند.» (مرقس

۱۰: ۴۵)

قابل توجه معلم:

آیا شاگردان شما یادداشت برداری می کنند؟ مرجع نقام نبوت ها باید حتماً در نوشته های آنها دیده شود. وقایعی که منجر به مرگ مسیح شد باید در یادداشتها فهرست شود. این جلد از دروس و جلد بعدی از اهمیت ویژه ای برخوردارند. یادداشتها را در دفتر آنها و حقایق را در قلب های شاگردان قرار دهید.

درس

کتاب مقدس کلام راستین و کامل خداست. خدای روح القدس در دل افراد قرار گرفت و آنها را به نوشتن دقیق گفته‌های خدا واداشت. نبوت یکی از دلایل تأیید درستی کتاب مقدس است. در سه درس گذشته، ما به بعضی از نبوت‌های تحقق‌یافته درباره خداوندمان اشاره و آنها را مطالعه کردیم. تقریباً حدود ۳۰۰ نبوت درباره اولین آمدن عیسی مسیح به زمین در کتاب مقدس وجود دارد. و همه این نبوتها به طور کامل به واقعیت درآمدند! بنابراین، لید مطمئن باشیم که همه چیزهایی که درباره آینده نیز نبوت شده قطعاً به واقعیت خواهد پیوست.

۱. عیسی مسیح نبوت را به انجام رساند

(اشعیا ۶: ۴۲؛ ۶: ۱۰).

دلیل رفتن عیسی مسیح به اورشلیم چه بود؟ (او خود را به عنوان پادشاه یهود مطرح کرد.) (معلم: از یکی از شاگردان بخواهید تا به نشان دادن تصاویر ۱ تا ۴ درس اول را مرور کند. به کلاس فرصت بدهید تا نبوتهایی که در آن روز به واقعیت پیوسته بود را مطرح و عنوان کنند.)

تصویر شماره ۱ بخش اول را نشان دهید.

بعضی از مردمی که در صف حرکت عیسی را همراهی می کردند چنین کردند چون دیده بودند عیسی مردی را زنده کرد. (یوحنا ۱۲: ۱۷-۱۸). آنها به اینکه او همانی است که خدا وعده آمدنش را داده بود شک کردند. ولی اگر او همان وعده داده شده نبود پس چطور این کارها را انجام می داد؟ اما بعضی از رهبران مذهبی یهود (فریسیان) که کلام خدا را خوب بلد بودند ب اور نکردند که او همان پسر خداست. همین دلیل بی‌ایمانی آنها تحقق نبوت اشعیا نبی ۷۰۰ سال پیش از آمدن عیسی مسیح بود: «کیست که خبر ما را تصدیق نموده؟ ...» (اشعیا ۵۳: ۱؛ یوحنا ۳۷: ۱۲-۳۸). نه، رهبران مذهبی به هیچ کدام از نبوتهای کتاب اشعیا نبی در باب



۵۳ باور و ایمان نداشتند.

تصویر شماره ۱ بخش دوم را نشان دهید.

در میان جمعیت در اولین یکشنبه نخل عده ای یونانی وجود داشتند که به دین یهود علاقمند بودند. آنها می‌خواستند تا عیسی را ببینند ولی او به آنها گفت که باید بمیرد. (معلم: یوحنا ۱۲: ۲۰-۲۵ را برای کلاس بخوانید.) اگر قرار می‌شد که عیسی نمیرد، دیگر کسی هم نجات پیدا نمی‌کرد. او پیش یهودیان آمده بود. اما صدها سال پیش، اشعیا نبی که اگر یهودیان او را قبول نکرد او به "نور امتهای" تبدیل خواهد شد. (اشعیا ۴۲: ۶). (یونانی‌ها و سایر افراد بشر که یهودی نیستند را امتهای می‌گویند). وقتی به امتهای مشخص کرد که باید بمیرد، یکی دیگر از نبوت‌ها به وقوع پیوست!

عیسی با صحبت درباره مرگش، گفت: «جان من دردمند است». دردمند چون او به گناهان جهان فکر می کرد که باید آنها را به دوش می کشید. اما او در ادامه گفت که «به همین دلیل است که من به جهان آمده ام- آماده ام تا بمیرم. پدر، حرمت و جلال بر نام تو.»

تصویر شماره ۱ بخش سوم را نشان دهید.

و خدای پدر از آسمان با پسر خود صحبت کرد و گفت: «من صاحب جلال بودم و دوباره آن را خواهم داشت.» عیسی خداوند در طول زندگی روی زمین خدای پدر را جلال داده بود. این بار او از طریق مرگ پسرش جلال پیدا می کرد. (یوحنا ۱۲: ۲۷-۳۳).

برای کسانی که از شنیدن صدایی از آسمان سردرگم شده بود، عیسی اینگونه توضیح داد و گفت: «وقتی من روی صلیب بلند کرده می شوم، همه را به سمت خود خواهم کشید.»

او قرار بود که بمیرد... برای همه در همه کس در روی این زمین. اما ۷۰۰ سال پیش، اشعیای نبی نوشته بود که چشم کور شده و قلبها سخت شده و این را درک نخواهند کرد. (اشعیا ۶: ۱۰). و با اینکه او معجزات زیادی در برابر آنها انجام داد اما «به او ایمان نیاوردند» (یوحنا ۱۲: ۳۷). به این ترتیب نبوت اشعیا به واقعیت پیوست!

۲. عید پسخ (فصح) یادآور بره ای است که به جای نخست زاده مرد

(خروج ۱۲: ۱۲-۱۳).

تصویر شماره ۲ بخش اول را نشان دهید.

کمی بعد در همان هفته، خداوند ما عیسی مسیح شام فصح را با شاگردانش خورد. فصح یادآور خاطره ای اتفاق بود که در گذشته اتفاق افتاده بود. اما در واقع تصویری از اتفاقی که قرار بود اتفاق بیفتد نیز به دست می داد.

تقریباً ۱۵۰۰ سال قبل از خداوند عیسی، یهودیان در مصر اسیر بودند. خدا برای اینکه آنها را از اسارت مصریان بیرون آورده و به سرزمین خودشان یعنی اسرائیل برگرداند باید مصریان را مجازات می کرد. شدیدترین مجازات مرگ نخست زاده یا فرزند اول-مجازاتی که مصریان نمی توانستند از آن فرار کنند- مصریان بود. اما خدا به یهودیان قول داد که اگر بره ای را قربانی کرده و خون او را به سر در خانه هایشان



بمالند می تواند از دست مصریان رهایی پیدا کنند.

تصویر شماره ۲ بخش دوم را نشان دهید.

خدا گفت: «من از میان مصر عبور می کنم و همه نخست زاده های سرزمین مصر را از انسان گرفته تا حیوان می کشم... و خون بر سردرهای شما نشانه ای است که شما در آن خانه ها ساکن هستید. و اگر من خون را دیدم از میان آن می گذرم.» (خروج ۱۲: ۱۲-۱۳). و اینگونه شد که مصریها بزرگترین فرزندان و حیوانات خود را از دست دادند. اما هیچ کدام از یهودیان نمردند.

تصویر شماره ۲ بخش سوم را نشان دهید.

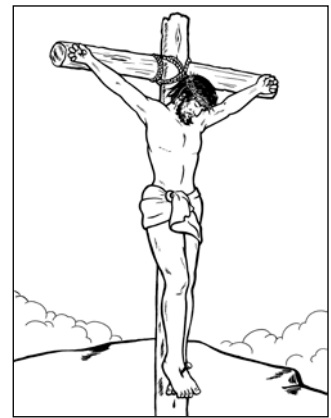
بنابراین آنها همیشه آن شب با میهمانی شامی به یاد می آورند. و برای شام بره ای را که به جای نخست زاده کباب کرده و می خورند. سال به سال، این عید برگزار شده و جشن گرفته شد. یعنی همان عید فصح یا عبور خدا. در این روز یهودیان به فرزندان خود این اتفاق را تعریف می کنند. عیسی خداوند نیز این جشن را با شاگردان خود قبل از مرگش به یاد آورد. و این مرگ باید با آنچه قبلاً اتفاق افتاده بود عوض می شد.

۳. خداوند عیسی، بره خدا، قربانی نهایی گناه است

(یوحنا ۱: ۲۹؛ عبرانیان ۱۰: ۱۱-۱۲).

تصویر شماره ۳ را نشان دهید.

خداوند عیسی در آغاز خدمت خود مدعی شد که بره خداست، بره ای که گناه جهان را بر خود می گیرد. (یوحنا ۱: ۲۹). عیسی می دانست که او نیز مثل بره فصح خواهد مرد. اما فرق زیادی بین او دو وجود داشت. در گذشته، بره های خیلی خیلی زیادی قربانی شده بودند و هر کدام به جای یک گناهکار کشته شده بودند. او به جای همه آن بره های قربانی شده قرار می گرفت یعنی بره واقعی خدا یا همان بره بی عیب و نقص خدا. (اول قرنتیان ۵: ۷). او قربانی نهایی برای همه گناهان بود (عبرانیان ۱۰: ۱۱-۱۲). و دیگر لازم نبود که فصح برگزار و انجام شود. او نبوتی را



که صدها سال پیش از تولدش انجام شده بود به جا آورد.

آن شب عیسی مسیح خداوند جای شام فصح را با شام ساده ای از نان و شراب عوض کرد. قبل خوردن نان و شراب، عیسی مسیح خدا را شکر کرد. او می دانست که نان نشانه ای از بدن کوفته و مضروب اوست که به زودی خواهد مرد. اما او خدا را به همین خاطر شکر کرد. او می دانست که شراب نشانه ای از خون اوست که به خاطر جایگزین قربانی گناه جهان ریخته خواهد شد. اما عیسی به خاطر خون ریخته شده اش نیز خدا را شکر کرد.

امروزه، ایمانداران مسیحی وقتی برای برگزاری شام خداوند جمع می شوند، او را که بره خدا بود و جانش را برای گناهان بشر فدا کرد به یاد می آورند. تقریباً کاری ساده تر از خوردن تکه نان و کمی شراب نیست. این کار زیاد مشکلی نیست و خیلی هم ساده و آسان است. ایمان نیز کار ساده ای است حتی برای یک بچه. برای اینکه کسی فرزند خدا شود کافی است ایمان بیاورد که عیسیای مسیح پسر خداست؛ ایمان بیاورد که او به جای گناهکاران جانش را فدا کرد؛ ایمان بیاورد که به کسانی که به او اعتماد کنند خواهد بخشید و او را دریافت می کنند.

۴. عیسی مسیح نجات‌دهنده جهان است

(یوحنا ۱۶: ۳)

تصاویر و پیشگویی‌ها. این کتاب شگفت‌انگیز، کتاب مقدس، پر از پیشگویی است. هر بار که کلام خدا را می‌خوانید، قسمت‌هایی که پیشگویی شده و تصویری از مسیح ارائه می‌کند را مشخص کنید. در کمال تعجب خواهید دید که بیشتر صفحات چیزی راجع به عیسی می‌گویند. تصویر شماره ۴ را نشان دهید.

مهم‌ترین و اصلی‌تری حقیقت کتاب مقدس چیست؟ این است که: خدای پدر، خدای پسر را فرستاد تا قربانی شود و نجات‌دهنده جهان باشد. او جانش را برای گناهان تو و من فدا کرد. اما مرگ او ابدی نبود، بلکه او از مردگان قیام کرد و زنده است. او می‌خواهد که اکنون در قلب تو زندگی کند. روزی خواهد رسید که او بر تخت سلطنت خواهد نشست. تا آن زمان، اگر فرزندش هستی با خوشحالی بگذار او پادشاه تو باشد تا بر قلب و فکرت سلطنت کند. آیا این اجازه را به او می‌دهی؟



قابل توجه معلم:

آیا کلمه فدیه برایتان تازگی دارد؟ "فدیه" بهای رستگاری و رهایی است. همه انسان‌ها برده گناهند. و چون گناهکارند باید مجازات شوند. مجازات گناه مرگ است و راه دیگری وجود ندارد.

اما نه! تصور کنید که شخص دیگری این بها را بپردازد. آنوقت چه؟ آیا از مجازات مرگ رها می‌شویم؟ بله! این دقیقاً همان دلیلی است که عیسی مسیح به خاطرش به زمین آمد. او آمد که خدمت کند. چطور می‌توانست به گناهکاری که محکوم به مرگ است خدمت کند؟ با دادن جانش به جای گناهکار. گناهکاری که در بند گناه است، در صورتی می‌تواند آزادی‌اش را به دست آورد که فدیه‌ای - بهای آزادی - پرداخت شود.

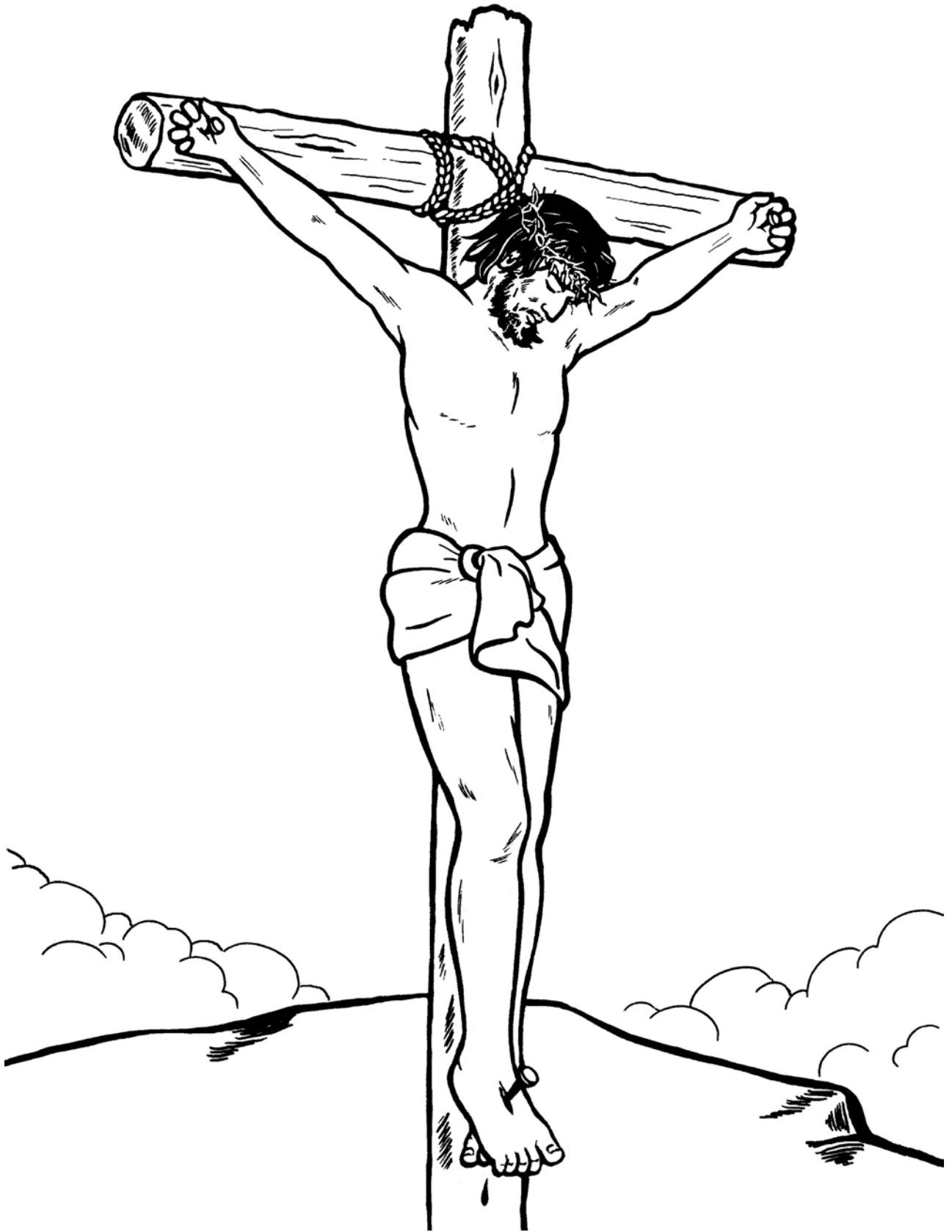
بهای آزادی چیست؟ خون. هر خونی؟ خیر! تنها خونی که خدای زنده و حقیقی می‌پذیرد، خون پسر بی‌گناه و کامل اوست. پسر خدا مشتاقانه خونس را برای همه گناهکاران داد. او آسمان را ترک کرد و به زمین آمد تا به خاطر گناه جهان بمیرد. وقتی به ایمان آوریم و او را به عنوان نجات‌دهنده بپذیریم، گناهان ما را خواهد بخشید و حیات ابدی را خواهیم یافت. او تو را دوست دارد و خود را برای تو فدا کرد. (غلاطیان ۲: ۲۰)



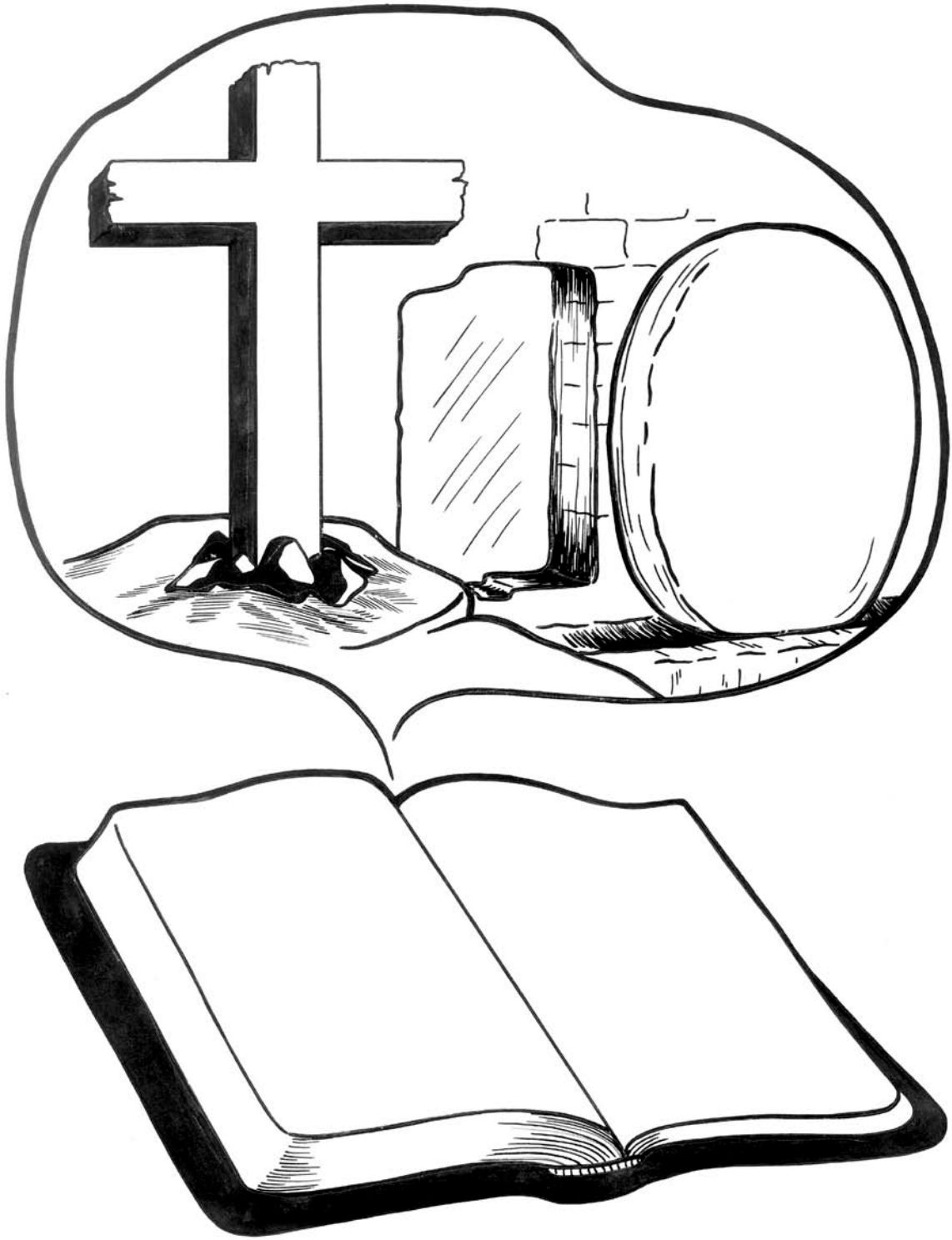
درس ۴: تصویر شماره ۱



درس ۴: تصویر شماره ۲



درس ۴: تصویر شماره ۳



درس ۴: تصویر شماره ۴